سیرى در گلچین‏هاى شعر معاصر

مریم حسینى

مأخذ:زبان و ادب، س دوم، ش هفتم و هشتم، (بهار و تابستان 78)، ص 99 تا 108

از سرگرمیهاى ایرانیان جمع‏آورى اشعار بوده است.مونس الاحرار محمد بن جاجرمى(741 ه.ق)قدیمى‏ترین سفینه شعر است.در دوره معاصر گلچینهاى فراوانى فراهم شده که با کتابهاى تذکره و شرح حال فرق مى‏کند.هدف تذکره، شاعر و هدف گلچین، شعر است.

قدیمترین تذکره معاصر«نامه سخنوران»از اسد الله ایزد گشسب است و بعد از آن«سخنوران ایران در عصر حاضر»از محمد اسحاق، سخنوران دوران پهلوى از دینشاه ایران و«تذکره خوان نعمت»از ذکایى بیضایى قابل ذکر است.کتابهاى ادبیات معاصر و نقد شعر چون ادبیات معاصر(رشید یاسمى)، ادبیات توصیفى (لطفعلى صورتگر)، ادبیات دوره بیدارى، معاصر(محمد استعلامى)، شعر فارسى از آغاز تا امروز(پروین شکیبا)و چند نمونه دیگر حاوى گزیده شعر است.

گلچینها را از نظر سبک به گلچینهاى شعر نو(روشن‏تر از خاموشى، از نیما تا بعد، صداى شعر امروز و...)و شعر کلاسیک(شاعران معاصر، سخن عشق و...)و شعر کلاسیک و نو(شعرى که زندگى است، دویست شاعر و...)مى‏توان تقسیم بندى کرد.گلچینهایى هم با توجه به قالب شعرى فراهم شده است.ویژه غزلیات (بهترین آثار تغزلى پژمان)؛ویژه رباعیات(گلستان ادب)؛ویژه دو بیتیها(دو بیتیهاى‏ شاعران امروز)؛ویژه مثنویات(صبح امید)گلچینهایى هم براساس موضوع شعرى تدوین شده است، مانند:بزم سخن قیصرى(عاشقانه)، سخن عشق زهرا مزارعى(عارفانه)، شعر فارسى مصطفوى(مذهبى)، مادر نامه‏ها نیز گلچین موضوعى است.قدیمى‏ترین آنها، مادر نامه«ولود هارونیان»است.روز مادر(ترجمه هایى از ادبیات جهان از مهستى بحرینى و حسین خدیو جم)، مادر ترا ستایش مى‏کنم(جعفرى)، مادر(جلال الدین افتخارزاده)از این نوع است.

عنوان مقاله:مبانى فلسفى ادبیات معاصر ایران

نویسنده:احمد عزّتى‏پرور

مأخذ:آموزش زبان و ادب فارسى، س چهاردهم، ش 54(بهار 1379)، ص 20 تا 25

ادبیات نیز مانند هر علمى بر یک جهان بینى فلسفى اتکا دارد و مایه‏هاى خود را از آن مى‏گیرد.شناخت سرچشمه‏هاى فکرى و زیر بناى ادبیات مى‏تواند دریچه‏هاى بازى بر روشن نگرى نسبت به ادبیات باشد.

جریانهاى ادبى غربى در حکم اصل و منشأ ادبیات معاصر ما به شمار مى‏رود.بیشتر جنبشها و مکاتب ادبى و هنرى مغرب زمین، متأثر از نگرشها و نظریه‏هاى فلسفى است.پس توجه آگاهانه به مبانى فلسفى غرب که موجد سبکها و سلیقه‏ها و سروده‏ها و آثار داستانى بوده قطعى است.

تفاوت و تمایز عمده و اساسى ادب گذشته و امروز ایران دراین است که در شعر و ادب کهن ما، امکانى براى فعالیت تخیل خواننده در نظر گرفته نمى‏شد و شاعر و نویسنده خود همه چیز را توضیح مى‏داد.(به استثناى حافظ)در شعر و نثر جدید امکان و فرصتى به خواننده داده مى‏شود.گویى شاعر، ادامه سرودن را به عهده خواننده مى‏گذارد تا با مشارکت او شعر کامل شود.

روى آوردن به سمبولیسم در غرب و به تبع آن در ایران، با چنین انگیزه‏اى صورت مى‏گیرد.به کمک نماد هر خواننده‏اى به مقتضاى حال درونى خود و محتواى ذهنى و عاطفى‏اش، مى‏تواند معناى ویژه و تازه‏اى خلق کند و مهم همین خلاقیت است.هر دریافت خواننده‏اى، خلاقیتى مستقل امّا مرتبط با خلاقیت شاعر و نویسنده است.

در ادب اروپا با توجه به ذهنیت آدمى و خلاقیت ذهن، همواره وجه غالب و مسلط بوده است.این همان ایده آلیسم یا اصالت ذهن است یعنى اولا دنیاى هر انسانى خاص خود اوست.ثانیا، کل انسانها هم برداشتى از هستى دارند که باز ریشه در ذهنیت مجموع آدمیان دارد.تعابیرى که از ذهن انسان درباره دنیا برمى‏خیزد، دنیاى آن فرد را مى‏سازد.هر ذهن و ذهنیتى فقط مى‏تواند براى خود ملاک آفرین باشد و آن را در دنیاى مستقل و خود ساخته‏اش حاکم کند و حق حکومت و سلطه بر ذهن و ذهنیتهاى دیگر را ندارد.

ادبیات نوین ایران نیز که مستقیم و غیر مستقیم از ادب اروپا تأثیر و الهام مى‏گیرد، طبق این نظریات از ادبیات کهن فاصله گرفته است و تعبیر بیان ویژه هرکس را شرط لازم ارائه دنیاهاى خاص آدمیان مى‏داند که نویسنده یا شاعر با زمان و مکان و علیت، دنیا را وارد ذهن مى‏کند و با بیان و تعبیر خاص خود آن را به دیگران ارائه مى‏دهد.

نویسنده در درجه اول باید محتویات ذهن و احساس خود را بشناسد و سپس آن را با تعبیر خاص خود براى خویشتن یادگیرى توصیف کند و در درجه آخر آن را به جهان خارج از ذهن نسبت دهد.

بنابراین دنیایى که نویسنده یا شاعر مى‏بیند و به دیگران مى‏نمایاند، از صافى ذهن او گذشته و همرنگ درون او شده و یک دنیاى کاملا اختصاصى است.

در قدیم شاعر و نویسنده در واقع جهان تازه‏اى نمى‏آفرید، بلکه مى‏کوشید تا دنیاى عینى بیرون از ذهن خود را همان‏گونه که هست توصیف کند و دنیاى ذهنى خود را شبیه آن سازد.از رودکى تا بهار، طبیعت به یک شکل دیده مى‏شود و تشبیهات و استعارات معین و یکسانى درباره طبیعت و انسانها مورد استفاده قرار مى‏گیرد.زیرا آنها مى‏پنداشتند دنیا را همان‏گونه که هست دیده و شناخته و توصیف کرده‏اند و کمتر شاعرى ذهنیت خود را در توصیف دنیا بیشتر دخالت مى‏داد.

اما شاعر امروز دنیا را با چشم«خود»مى‏بیند.طبیعى است که شعر هر شاعر با شعر دیگرى کاملا متفاوت است زیرا نگرنده‏ها و ادراک کننده‏ها متفاوتند.اصلا آشنایى زدایى در ادبیات نتیجه همین اندیشه است؛یعنى رها کردن دنیایى که بر آن عادت کرده و انس گرفته‏ایم و تازه‏تر و به گونه‏اى دیگر دیدن دنیا.

عنوان مقاله:اندیشه‏هاى مبارزاتى و زور ستیزى در اشعار فارسى دکتر اقبال لاهورى

نویسنده:رضا مصطفوى سبزوارى

مأخذ:فصلنامه دانش، ش 55-54، (پاییز و زمستان 1377)، ص 41 تا 51

علامه اقبال شاعر بلند آوازه و متفکر پارسیگوى پاکستانى در اشعار و مثنویهاى‏ انتقادى خود همواره با ظلم و تجاوزهاى ملل غاصب و زورگوى در ستیز بوده و باورهاى اجتماعى و دینى خود را ناصر خسرو وار در قالب آثار ارزشمند خود بیان کرده و آنان را محکوم دانسته است.

دانشمند منتقد پاکستانى بر این باور است که خلوص و صداقت از فرهنگ رخت بربسته است.او آیین و روش بى‏دینى غرب را محکوم مى‏کند و پیشه او را نه ساحرى بل کافرى مى‏داند.

او دورى گزیدن از ستم پیشگان افرنگ را یادآورى مى‏کند.پایگاه صدق و خلوص و صفا را در شرق مى‏داند و مى‏خواهد کهن اقوام شرق دامن همت به کمر زنند و پرچم صدق و صفا را در جهان افراشته نگه دارند.

علامه شرق، اسارت و قیام مردم را علیه«قیصرها»، «سلطانها»، و«خواجه‏ها» و به اصطلاح زمامداران غربى روزگار خود با تعبیرات زیبایى باز مى‏نماید و مردم را به قیام بدین‏گونه ترغیب مى‏کند که عاقبت روزى فرا مى‏رسد که همین غلامان و زیر دستان گرسنه پیرهن زورمداران را خواهند درید و انتقام سمتهاى آنان را خواهند گرفت.

اقبال مسلمانان را از دسیسه‏ها و توطئه‏هاى ملل زروگو و غاصب بر حذر مى‏دارد و تنها راه نجات خود را در انقلاب علیه آنان مى‏داند.تنها اتحاد ملتهاست که همواره آنان را در برابر دشمنان پیروز مى‏کند.کمال فرد در«با جماعت»بودن است.

عنوان مقاله:شهریار شاعران معاصر ایران

نویسنده:ریحانه افسر

مأخذ:فصلنامه دانش، ش 55-54(پاییز و زمستان 1377)، ص 151 تا 170

سید محمد حسین بهجت متخلص به شهریار، یکى از بزرگترین شاعران درجه اول معاصر ایران محسوب مى‏شود.وى در سال 1283 ش در تبریز در ناحیه خشگناب به دنیا آمد.شهریار تحصیلات مقدماتى را با قرائت گلستان و نصاب در مکتب قریه و نزد پدر دانشمند خویش شروع کرد و در همان اوان با دیوان حافظ آشنایى پیدا کرد.

خود او مى‏گفت که هر چه دارم همه از دولت حافظ دارم.شهریار پس از تحصیلات دوره متوسطه وارد دارالفنون شد و در سال 1303 ش به مدرسه طب آن زمان وارد شد و پس از پنج سال تحصیل دراین رشته، در سال آخر به علل عشقى و ناراحتى خیال و پیشآمدهاى دیگر از ادامه تحصیل باز ایستاد و وارد خدمت دولتى شد.

شهریار از اوان کودکى به موسیقى و شاعرى و خطاطى علاقه قلبى داشت.همین طور در زبان عربى و ترکى و فرانسه مهارت تمام داشت.او در ابتدا«بهجت»تخلص مى‏کرد.پس از سال 1300 ش که به تهران رفت تخلص«شیوا»را هم اختیار کرد ولى به انگیزه ارادت قلبى و ایمانى که به خواجه شیراز داشت، براى یافتن تخلص بهترى دو بار به دیوان حافظ تفأل زد که هر دو بار کلمه«شهریار»آمد.

موهبت خدادادى شعر، طبع لطیف، دل حساس و روح سرگشته و پرشور شهریار، روز به روز او را به سرودن اشعارى پرسوزتر وا داشت و پس از سالیان متمادى گلهاى طبع او گلستانى در ادبیات معاصر ساخت.

اشعار شهریار به شرح حال و خاطرات زندگانى او مزین است و بیشتر غزلهاى دلنشین او که سالها دهان به دهان گشته است، یادگار نخستین عشق آتشین اوست که ناکام مانده است.

در میان اشعار شهریار ابیاتى پیدا مى‏شود که براى دوستان هنرمندش سروده است؛از جمله غزلى درباره نیما یوشیج شاعر نوپرداز ایران.افزون بر این، عشق عرفانى نیز در اشعار شهریار مقام بلند و ارفع دارد که بر بیشتر شعرهاى او سایه افکنده است.بسیارى از خاطرات تلخ و شیرین او از دوره‏هاى گوناگون زندگى در «هذیان دل»و«حیدر بابا»و«مومیایى»و«افسانه شب»دیده مى‏شود.از آثار حماسى او قطعه‏اى است مرکب از چهار تابلو به نام«تخت جمشید»که در ان قدرت تخیل و تصویر و تجسم شاعر خیلى نمایان است.

شهریار درباره شعر عقیده دارد که:«...شعر کامل شعرى را باید گفت که تمام اجزاى آن به حد اعلا باشد.در زبان شیرین پارسى به عقیده این حقیر در درجه اول شعر حافظ اشت که کلا به حد کمال شعر رسیده، حتى براى شعر حافظ صفت «اسرار آمیزى»را هم باید قائل شد...»

به طور کلى آثار شهریار که در چهار جلد حاوى غزلیات و قصاید و قطعات و مثنویها، دو بیتیها و رباعیات متفرقه چندین بار چاپ و منتشر شده حاکى از این است که او در تمام انواع سخن چیره است.شعر شهریار از جهات مختلف از شاعرانى چون فردوسى نظامى، سنایى، مولوى، سعدى، حافظ، وحشى و ایرج میرزا و نیما تأثیر گرفته اما بیش از همه از حافظ پیروى کرده است.

شهریار بیشتر غزلهاى خود را در شیوه عراقى و با زبانى پر سوز و دلنشین سروده است.مطالعه این غزلها به خوبى تأثیر کلام حافظ و گاهى سعدى را در روح او هویدا مى‏کند با این وصف گاه در میان غزلهاى شهریار ابیاتى یافت مى‏شود که شیوه هندى را نیز در طرز کلام شاعر مى‏نمایاند.

قصاید شهریار نیز در شیوه عراقى و زبانى فصیح و روان سروده شده و گاه این لطافت فکر به قدرى در آنها هویداست که مطالعه کننده منظومه‏هایى را که در بخش قصاید چاپ شده و تعداد ابیات آن کم است با غزل اشتباه مى‏کند.

شهریار چند شعر نیز به سبک شعر نو سروده و معدودى از آثار او تحت تأثیر نیما یوشیج در شکل و محتوا رنگ شعر نو به خود گرفته است ولى از لحاظ فکر و مضمون، شهریار تا جایى به نوآورى پرداخته که از طبیعت و خیال و ذوق و حال ایرانى خارج نشود.یکى از بهترین اشعار او در سبک نیمایى شعر«اى واى مادرم»و «پیام به انیشتین»و«مومیایى»است.

منظومه«حیدر بابا»که به زبان محلى آذربایجان سروده شده یکى از شاهکارهاى هنرى شهریار به شمار مى‏رود که به فارسى هم ترجمه شده است.

«حیدر بابا»درد دلهاى یک مرد است با یک کوه، درد دل شاعر است با صخره‏ها، گردنه‏ها و شبانان و بالآخره حیدر بابا افسانه جاودانى یک زندگى است؛زندگى شهریار، زندگى ساده و صمیمى روستایى در منظومه حیدر بابا موج مى‏زند.

شهریار شاعران معاصر ایران سرانجام پس از بیمارى به سال 1367 ش در تهران بدرود حیات گفت و جنازه‏اش را در مقبرة الشعراى تبریز به خاک سپردند.

عنوان مقاله:تأملى در غزل انقلاب

نویسنده:سعید یوسف‏نیا

مأخذ:ماهنامه ادبیات و فلسفه، ش 29-30(فروردین 1379)، ص 36-40

دراین مقاله، نویسنده برخى از ویژگیهاى غزل انقلاب را با ارائه مثالهایى از شاعران معاصرى که به ارزشهاى اصیل و درونى انقلاب اسلامى توجهى جدى و مؤمنانه داشته‏اند، برشمرده است.

غزلهاى پیش از انقلاب به استثناى غزلى از فروغ و غزلهایى از منزوى عمدتا در سبک خراسانى یا عراقى و یا تلفیقى از سبک عراقى و زبان امروز بودند.اما پس از انقلاب اسلامى برخى از شاعران تلاش کردند تا زبان غزل را به سادگى زبان گفتارى نزدیک کنند، بى اینکه به اصالت شعرى غزل لطمه‏اى وارد شود.در غزل گذشته با کلمه‏هاى بسیار روبه‏رو مى‏شویم که براى جاى گرفتن در وزن غزلى، کوتاه یا بلند شده‏اند؛مانند:«ز»به جاى«از»یا«اشکم»به جاى«شکم»؛اما شاعر امروز در رویارویى با غزل تلاش مى‏کند تا به سلامت زبان خدشه‏اى وارد نشود و تا آنجا که ممکن است از کوتاه و بلند کردن کلمه‏ها بپرهیزد و از دستور زبان فارسى امروز پیروى کند.

یکى از ویژگیهاى غزل گذشته، مجرد بودن از زندگى اجتماعى و محیط زیست شاعر بود؛اما غزل در دهه هشتاد در نسبت نزدیک با محیط زندگى شاعر رشد کرد و با واقعیت حیات مادى او رابطه‏اى درونى به وجود آورد.

شعر انقلاب با حماسه عرفانى و دینى هشت سال مقاومت گره خورد و ساحت دیگرى از واژه‏ها، تصاویر و ترکیبهاى شاعرانه و عارفانه را به روى غزلسرایان باز گشوده است.عشق و ارادت به رهبر کبیر انقلاب، امام خمینى نیز موجب ظهور غزلهایى شد که در ماندگارى آن تردیدى نیست.